

سوال اینجاست که آیا این افت جز برای مردم، برای کس دیگری هم موجب ضرر و زیان شده است؟

به عقیده من شخصی که در ایران زندگی می‌کند و طرفدار این الگوهای حمله است، اساساً زندگی مردم ایران برایش اهمیتی ندارد و نسبت به آن از ادراکی برخوردار نیست. همان‌طور که مبارز خارج‌نشین طرفدار این الگو چنین است. اینها در یک چیز مشترک‌اند؛ بی‌اهمیت‌بودن زندگی مردم برایشان و میل‌شان به پیشبرد بازی سیاسی خود؛ بازی‌ای که شرکت‌های اکوسیستم استارت‌آپی ایران یکی از مهره‌های آن هستند و طرفین بر سر حمله به آن با یکدیگر موافق‌اند، چون این شرکت‌ها در تعارض با دیدگاه هر دو سوی ماجرا قرار دارند.

«می‌خواهم اگر موافقتی کمی جزئی‌تر به پروژه ایرانیان بپردازیم؛ پروژه‌ای که اهالی فن می‌دانند برای هر اکوسیستم ارتباطاتی اجتناب‌ناپذیر است و چنین چیزی در کشوری که دولت و ملت‌اش با یکدیگر همدل باشند تا آنجایی که من می‌دانم برای حفظ امنیت ملی ضروری به‌نظر می‌رسد. پروژه‌ای که وجود بندهایی از جمله «کاهش وابستگی به اینترنت بین‌الملل» و «افزایش پایداری و تاب‌آوری زیرساخت‌های خدمات و محتوا در شبکه ملی اطلاعات» در آن منجر به این شد که ابرآرژان به‌عنوان یکی از مشارکت‌کنندگان در ایرانبر، به شکلی گسترده در توییتر با اتهام تسهیل‌گری پروژه اینترنت ملی مواجه شود. ضمن اینکه باید اشاره کرد ابرآرژان تنها یکی از مشارکت‌کنندگان در ایران بود. آن هم با سهمی زیر چهار درصد که در نهایت هم از آن انصراف داد و خارج شد.

من روایت خودم را از این اتفاق برای‌تان می‌گویم، اما پیش از آن باید به چند مسئله اشاره کنم. کمی هم طولانی خواهد شد، اما این توضیحات به‌نظر ضروری می‌رسند.

مسئله اول اینکه با پایان دولت دهم (احمدی‌نژاد)، کل پورت‌های پهن‌بندی که در ایران وجود داشت، با همان ADSL‌های بالای ۱۲۸ کیلوبیتی که اگر خاطراتان باشد متوقف‌اش هم کرده بودند و اجازه نمی‌دادند کسی بالای ۲۵۶ کیلوبیت بر ثانیه بگیرد، در کل کشور در حدود ۳۰۰ هزار عدد بود. در حالی که در پایان دولت دوازدهم (روحانی) تعداد پورت‌های پهن‌بند به ۱۰۰ میلیون عدد رسیده بود. از نظر من تفاوت این دو عدد به‌قدر کافی گویای همه چیز است.

غیر از این اگر به آمار جهانی اتحادیه بین‌المللی مخابرات ITU هم مراجعه کنید، می‌بینید که ایران در سال‌های ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، در سه‌سال پیاپی یکی از دو کشور پررشد دنیا بوده است، یعنی یکی از دو کشوری که دارای بیشترین رشد کاربران اینترنت در یک‌سال بوده‌اند؛ چراکه اگر به یک‌سال از این انجام نترسده، جبران می‌کرد و من همچنان معتقدم اگر آن دولت این کار را انجام نمی‌داد، ما اکنون اساساً اینترنتی نداشتیم و آن تعداد بسیار محدود پورت پهن‌بندمان، ۳۰۰ هزار عدد، در خوش‌بینانه‌ترین حالت به دو میلیون پورت رسیده بود. در نتیجه توجه به ویژگی‌های ساختار نظام جمهوری اسلامی، اگر در آن مقطع زمانی دولت دیگری بر سر کار آمده بود، اینکه تمام مردم ایران در نقاط مختلف کشور به اینترنت دسترسی داشته‌باشند، از نظر من ناممکن می‌بود.

موضوع دیگری که باید آن را در نظر گرفت، یکی از ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال است؛ ویژگی‌ای که آن را اثر شبکه‌ای می‌نامیم. معنی «اثر شبکه‌ای» به‌لحاظ تئوریک آن است که اگر به مصرف‌کنندگان یک خدمت یا محصول یکفر اضافه شود، بدون آنکه تغییری در محصول داده شده باشد، میزان رضایت‌مندی کاربران افزایش یابد. تصور کنید شما عضو پیام‌رسانی باشید که هیچ کاربر دیگری ندارد، طبیعتاً لذتی نمی‌برید، اما اگر همان فناوری، با تعداد کاربران بالاتر در اختیارتان قرار بگیرد، لذت می‌برید. در واقع فناوری تغییری نکرده، اما رضایت شما به تابعی از تعداد دیگر مصرف‌کنندگان تبدیل شده است. این اثر، اثر شبکه‌ای نام دارد؛ اثری که در «اقتصاد متداول» الزام‌آیدده نمی‌شود و نمونه نقض‌اش آن است که وقتی می‌خواهید هدیه‌ای برای کسی بخرید، به‌دنبال چیزی با تعداد محدود، کمیاب یا نایاب می‌گردید؛ پس اتفاقاً شرکت‌های فعال در اقتصاد متداول ناچار می‌شوند که سرعت محصولاتی با تعداد محدود (Limited Edition) برونند. محصولاتی که در تعداد محدودی تولید می‌شوند و فقط تعداد محدودی از مشتریان می‌توانند آن محصول را داشته‌باشند. چون همین محدودیت است که موجب رضایت آن مشتریان می‌شود. چیزی که در اکوسیستم استارت‌آپی اروانه است و باید این واقعیت را در سیاست‌گذاری در نظر گرفت که توسعه فناوری از طریق افزایش تعداد کاربران و از طریق «اثر شبکه‌ای» شکل می‌گیرد.

پس برای رشد اقتصاد دیجیتال در هر کشوری، ناگزیر از افزایش تعداد کاربران برای دستیابی به اثر شبکه‌ای هستیم. اگر خاطراتان باشد، در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در گفت‌وگوهایم همواره به این نکته اشاره می‌کردم که اگر شخصی سه‌سال قبل به شما می‌گفت روزی می‌رسد که اینترنتی ماشین بگیرید، خرید کنید و فیلم ببینید؛ قطعاً می‌گفتید امکان وقوع چنین اتفاقی در ایران وجود ندارد، ولی این اتفاق در عرض سه‌سال در ایران رخ داد. در واقع ما دو اتفاق را هم‌زمان با هم پیش می‌بردیم، یکی از این اتفاقات در حوزه زیرساخت و گسترش دسترسی عمومی بود. گسترش دسترسی عمومی تنها و تنها تضمینی است که راه اینترنت را بی‌بازگشت یا بازگشت از آن را پرهزینه می‌کند؛ کاری که هیچ ابزار فنی‌ای از عهده انجام آن بر نمی‌آید. پس به‌لحاظ فنی هیچ ابزاری برای بی‌بازگشت‌کردن گذشته وجود ندارد و تنها امری که می‌تواند بازگشت را پرهزینه کند، میزان مطالبه عمومی است و برای همین هم بود که زیرساخت برای ما اهمیت پیدا کرد، چون به‌واسطه گسترش آن تعداد بسیار زیادی از افراد می‌توانستند لذت استفاده از فناوری را تجربه کنند.

شکل‌گیری نیروهای داخلی مخالف رشد اکوسیستم استارت‌آپی می‌تواند نتیجه دو مؤلفه اصلی باشد؛ یکی نگاه ایدئولوژیکی که واقع‌گرایی را کنار گذاشته و دوم، تعارض منافع ایجادشده برای گروه‌هایی که در فرصت‌هایی این‌چنینی به‌دنبال تصاحب شرکت‌های استارت‌آپی‌اند؛ تصاحبی که برای‌شان موجب ایجاد توهم مسلط‌بودن بر اوضاع یا تأمین منافع اقتصادی بیشتر می‌شود

حال که این دو مسئله را در کنار یکدیگر قرار دادیم، بیایید آن را در مثالی در مورد یک سرویس VOD مثلاً فیلیمو یا نماوا بررسی کنیم. استاندارد فنی تماشای فیلم در یک سرویس VOD آن است که تأخیر (Latency) دریافت داده‌های مان بیش از ۳۰ میلی‌ثانیه نباشد. باتوجه به اینکه در آن زمان، مهم‌ترین دیتاسنترهای در دسترس مادر اروپا و به‌طور خاص در آلمان قرار داشتند، فاصله جغرافیایی موجود، حتی اگر خطی مستقیم هم می‌داشتیم و حتی اگر سوئیچ روتر هم در مسیرمان نبود، باز هم به لحاظ فنی اجازه چنین کاری را نمی‌داد. معنی ضمنی این اتفاق چه بود؟ اینکه با نساختن مرکز داده و توقف شرکت‌های ابری، نیمی از مردم ایران را که در شهرهای بزرگ ساکن نیستند، از اینترنت محروم می‌کردیم؟ یا اینکه ما باید مراکز داده‌ای را در ایران ایجاد کنیم که بتوانند خدمات عمومی ارائه دهند و برای همین بود که امکان شکل‌گیری فیلیمو، نماوا و… به وجود آمد و حالا افراد در هر نقطه ایران می‌توانند به تماشای‌شان بنشینند.

پس اساس منطق شکل‌گیری دیتاسنترها، نه منطقی امنیتی که منطقی فن‌آورانه با هدف ایجاد رفاه عمومی بود. اساس منطق ما امنیتی نبود و اشاره خواهیم کرد که در کدام بخش از قرارداد ابرایران به این منطق اشاره شده و این رویکرد مشخص شده است.

سویمن مسئله اینکه دولت قبلی برای ایجاد دیتاسنترهای محلی سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داده بود. در حالی که ما می‌دانستیم توسعه فناوری با مدیریت دولتی اساساً امکان‌پذیر نیست. باور من آن است که شما نمی‌توانید با شرکت دولتی یا خصوصی توسعه‌دهنده فناوری باشید. چون توسعه فناوری نیازمند ریسک‌پذیری و جسارت است؛ در حالی که ساختارهای دولتی و خصوصی، به‌درستی در جهت کاهش میزان ریسک هستند. ما می‌گوییم حتی سرمایه‌گذاری در حوزه این اکوسیستم، سرمایه‌گذاری خطرپذیر است و برای همین آن را شرکت سرمایه‌گذاری جسورانه (VC) می‌نامیم، نه شرکت سرمایه‌گذاری. تفاوت یک شرکت سرمایه‌گذاری جسورانه با شرکت سرمایه‌گذاری متداول در همان میزان ریسک‌پذیری‌شان است. با ذکر این توضیحات، مسئله سوم آن بود که ما میراث‌دار دیتاسنترهایی شده بودیم؛ حدود ۱۸۵ مرکز داده در شهرهای گوناگون که از یک سو، اگر می‌خواستیم از مسیر شرکت‌های دولتی و خصوصی به توسعه‌شان بپردازیم، خلاف عقاید خودمان عمل کرده بودیم و از سوی دیگر باور داشتیم که سیاست‌های نوین اقتصادی مبتنی بر مشارکت بخش عمومی و خصوصی (PPP) با یکدیگر است.

ما بر همین اساس قراردادی آماده کردیم و از شرکت‌های گوناگون خواستیم در مناقصه ابرایران شرکت کنند و اتفاقاً شرکت‌های خصوصی را (بنا بر تعریف خودمان، شرکت‌هایی که سهام‌دارانی از نهادهای عمومی دولتی یا از دولت داشتند) از حضور در مناقصه منع کردیم. معنی که اولین مواجهه با ما را ایجاد کرد، چون فعالان شرکت‌های خصوصی که میل به تصاحب کل این مناقصه داشتند، اولین مشکلات را ایجاد کردند. این را براساس مستندات می‌گویم. اولین نامه‌هایی که از طرف سازمان بازرسی برای من ارسال شد، به تحریک همین فعالان بخش خصوصی بود و فحوائ ادعای‌شان این بود که چرا وقتی همه اینها متعلق به ماست، بخش خصوصی در مناقصه دیتاسنترها شرکت کرده است؟! هم‌زمان با این نامه‌ها جلسه‌ای هم به‌منظور مقابله با این طرح در دبیرخانه شور، ایعالی امنیت ملی تشکیل شد که البته نتوانستند به‌صورت رسمی مشارکت خصوصی-عمومی را متوقف کنند. پس هنگامی که می‌گویم کسانی در داخل از ابتدا با توسعه اکوسیستم‌های استارت‌آپی مخالف بودند، خود را در چنین مواردی نمایش می‌دهد.

ما در قرارداد ابرایران در بخشی که به تجهیزاتی اشاره داشت، آورده بودیم بخشی از فضای ابری که حدود ۲۰ درصد از آن بود، در اختیار سازمان‌های دولتی قرار بگیرد؛ آن هم به این دلیل که سازمان‌های دولتی هر کدام در حال احداث دیتاسنترهای خود بودند و این دیتاسنترها غیراستاندارد بود، معمولاً زیرپله‌ای بودند که ابتدا به اتاق سرور تبدیل می‌شدند و دو سرور در آن قرار می‌گرفت و در برابر همه انواع تهدیدها آسیب‌پذیر بودند؛ از جمله تهدید اقتصادی، تهدید از میان رفتن داده‌ها در پی اتفاقاتی چون آتش‌سوزی و تهدید هک‌شدن که همگی در کمین‌شان بود. برای همین خواستیم از مدلی که در همه‌جای دنیا مورد استفاده است، بهره ببریم. به این معنا که دیتاسنترهایی با استاندارد بالا و در جه ایمنی و امنیت بالا وجود داشته باشد که حتی قفسه‌بندی شوند و به نهادهای دولتی متقاضی تعلق بگیرند تا نهادهای دولتی ناچار به تأسیس دیتاسنتر خود نباشند، هم اجازه امنیتی و هم زیرساخت باکیفیت برای استفاده از دیتاسنترهای بخش خصوصی را پیدا کنند. نکته مثبت این پروژه آن بود که چون محل فیزیکی در اختیار دولت بود، ریسک کاهش پیدامی کرد. این پروژه ضمن پیشگیری از دوباره کاری بخش دولتی و خصوصی در ایجاد دیتاسنتر، موجب می‌شد شرکت‌های خصوصی امکان ورود به بازار بزرگ‌تری را پیدا کنند؛ بازار بزرگ‌تری که مشتریان آن شامل شرکت‌های دولتی و خصوصی هم می‌شد؛ ضمن اینکه حفظ حریم خصوصی شهروندان با دقت بیشتری در دستور کار قرار می‌گرفت. ازسوی دیگر این پروژه از سوءاستفاده از امکانات دولتی جلوگیری می‌کرد. این دیتاسنترها اغلب در حال تصاحب توسط نهادهای عجیبی بودند. پس دلیل اینکه ما سراغ شرکت‌های خصوصی رفتیم و خواستیم این فرصت را به آنها بدهیم، ناشی از این واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی و ناورانه بود؛ اینکه برای شکل‌دهی به یک جرم بحرانی و برای بهره‌گیری از اثر شبکه‌ای هیچ چاره‌ای نبود، جز آنکه خدمات و پلتفرم‌های جدید در کنار توسعه زیرساخت به‌وجودمی‌آمد. مردمی‌را که تجربه تماشای فیلم با فیلیمو و نماوا را داشته‌باشند، به‌سادگی نمی‌توان محروم کرد، همان‌طور که امروز دیگر اسنپ و تپسی را نمی‌شود از مردم گرفت. همان‌طور که امروز اینترنت واقعاً بخشی از زندگی مردم شده و نه فقط ابزاری برای یک قشر خاص.

نکته دیگر اینکه قرارداد ابرایران در دو بخش بود و تماماً در اختیار یک شرکت قرار نگرفت؛ چراکه این خطر وجود داشت که حضور تنها یک

شرکت در بازار ابری ممکن است به‌شکل گیری یک بازار انحصاری در سال‌های بعد ایران منجر شود و برای همین الزام کرده بودیم که کشور به دو بخش تقسیم شود و حتماً دو شرکت خصوصی حضور داشته باشند. با این توضیحات، سوال من از کسانی که گمان می‌کنند پروژه ابرایران امنیتی بود، این است که اگر امنیتی بود، اساساً چه لزومی داشت که شرکت‌های خصوصی بتوانند در مناقصه شرکت کنند و شرکت‌های دولتی و خصوصی نه؟ و آیا نمی‌شد کار را به شرکت‌های خصوصی داد؟ اگر امنیتی بود، چرا الزام کردیم که کار به دو شرکت سپرده شود؟ آیا نمی‌شد فقط از یک شرکت استفاده کرد؟ اگر امنیتی بود، چرا قرارداد به‌صورت محرمانه انجام نشد؟ چرا سازمان‌های دولتی ملزم به ارائه هاستینگ خود به شرکت‌های خصوصی شدند؟ چرا هم‌زمان با آن، طرح رتبه‌بندی دیتاسنترها را پیش بردیم؟ طوری که حالا به اذعان تعداد زیادی از فعالان حوزه فناوری، یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوره قبل سازمان نظام‌صنعتی رایانه‌ای کشور رخ داد، آن بود که از زیبایی و رتبه‌بندی مراکز داده به بخش خصوصی واگذار شد و این اولین مجوز ماسد در ایران در کل حوزه‌های مختلف صنعتی و بازرگانی و معنی است که به بخش خصوصی داده شده بود تا نمایندگان خودشان که با رأی‌گیری از بین خودشان انتخاب می‌شوند، از زیبایی و رتبه‌بندی را انجام دهند. آیا نادیده گرفتن پاسخ به این سوالات جز این است که آنها می‌خواهند حقیقت را نادیده بگیرند تا گزاره خودشان را به اثبات برسانند. همه اینها سوالاتی است که اگر کسی به‌دنبال کشف واقعیت باشد، باید به آنها پاسخ دهد.

ابرازوان پس از جنجال‌های رخ داده قراردادش را با ابرایران لغو کرد. آیا اتفاقی رخ داد؟ و با لغو این قرارداد، سرعت اینترنت افزایش یافت؟ یا فیلتررتینگ‌ها ناکارآمد شدند؟ از آن سو آیا حمله‌ها نسبت به این شرکت کمتر شد یا عذرخواهی‌ای صورت گرفت؟ خیر، هیچ‌کدام از این اتفاقات رخ نداد و همه اینها نشان از قربانی‌کردن اکوسیستم استارت‌آپی در پای سیاست دارد. قربانی‌کردنی که هیچ‌کس، افسوسی بر آن نمی‌خورد. از یک طرف نیروهای تندرو داخلی، هیچ بروایی از این قربانی‌کردن ندارند؛ چون ظاهراً مفهوم توسعه هیچ اهمیتی برایشان ندارد. از طرف دیگر هم، نیروهای خارجی ملاحظه‌ای در این مورد نمی‌کنند، چون شناخت‌شان نسبت به ایران اندک است و هدف‌شان، بی‌توجه به زندگی مردم ایران و بی‌اعتبارسازی حاکمیت است. پس به نظر می‌رسد هر دو سوی

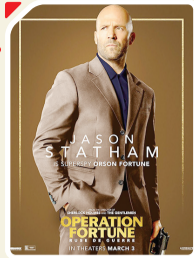
ماجرای با یکدیگر همدست‌اند و کارشان را با شبکه‌های اجتماعی پیش می‌برند و آنها که قربانی می‌شوند، با بزرگان توانمند اکوسیستم استارت‌آپی هستند که چیزی جز ناگزیری از مهاجرت در انتظارشان نیست و این مهاجرت بعد از همه آن سخت‌گیری‌ها، بازداشت‌ها و بازجویی‌ها ابداً اتفاق عجیبی به‌نظر نمی‌رسد.

«نچیزه پروژه ابرایران را در معرض اتهام قرار داد. هم‌زمانی آن با اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ و قطعی اینترنت در ایران بود. این هم‌زمانی موجب ایجاد این سوءظن شد که ابرایران در حال پیش بردن پروژه اینترنت ملی است تا به‌راحتی بتوان در هر زمانی که خواست اینترنت بین‌المللی را قطع کند. این هم‌زمانی دست‌کم در میان عموم مردم موجب ایجاد این شبهه شد که یکی از مهم‌ترین کارکردهای ابرایران می‌تواند همین باشد.»

نکته نخست اینکه شروع قرارداد ابرایران مربوط به حداقل دو سال پیش از اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ بود. نکته دوم اینکه اگر بر مبنای تئوری توطئه، فرض بگیریم که چون تصور می‌شد ممکن است در آینده اعتراضی رخ دهد، پس چنین پروژه‌ای طراحی شد. سوال این است که چرا ابرایران باید در قالب مناقصه‌ای عمومی مطرح می‌شد و چرا باید شرکت‌های خصوصی می‌توانستند در این مناقصه شرکت کنند و چرا باید گزارش قراردادها غیرمحرمانه اعلام می‌شد و چرا باید بخش عمده قرارداد به شرکت‌های خصوصی تعلق می‌گرفت و چرا اساساً ابرایران با یکی از همان اپراتورها یا سهام‌داران اپراتورها انجام نشد؟ پاسخ این سوالات پدیدهی است و در نتیجه چنین برداشت‌هایی، برداشت‌هایی که در سوال تان اشاره کردید، به معنای یک‌سویه‌دیدن ماجراست. ضمن اینکه امثال ما هم که می‌دانیم حقیقت چنین نیست، جایی برای صحبت کردن در اختیار نداریم. صداوسیما متعلق به یک سر طیف و شبکه‌های ماهواره‌ای هم متعلق به سد دیگر طیف هستند و هر دو اینها در نقطه‌ای با هم مشترک‌اند. پس حرف ما کجا شنیده شود؟ این سوال کجا شنیده شود که اگر توهم توطئه مورد اشاره شما در کار بود، پس چرا ما باید چنان رفتاری می‌کردیم؟ اگر گمان می‌کنید دلیل واگذاری توسعه فنی بخش خصوصی بوده که بخش خصوصی از آن محروم است، باید این واقعیت را مشاهده کنید که ارائه‌دهندگان اپراتورهای تلفن همراه در ایران به‌لحاظ فنی قابلیت ارائه خدمات را داشتند.

«سوال پایانی‌ام این است که با مجموع اتفاقات تراژیک‌ی که برای اکوسیستم استارت‌آپی ایران رخ داد، می‌توان سه‌سناریو را تصور کرد؛ یکی اینکه این اکوسیستم در جریان‌های اقتصادی مرسوم مضمحل شده و مثل همه آنها ناکارآمد شود، دیگری آنکه فعلاً و برای مدتی نامعلوم کچ‌دار و مریز به راه خود ادامه دهد و سناریوی سوم آنکه این دوران را پشت سر بگذارد و ققنوس وار از خاکستر خود برخیزد. شما کدامیک از این سناریوها را محتمل می‌دانید؟

به عقیده من در شرایط فعلی، هیچ‌امیدی به بر خاستن ققنوس وار وجود ندارد؛ چراکه بر خاستن نیازمند تغییراتی بسیار جدی و عمیق است. بر خاستن به این معناست که بپذیریم فرآیندهای دادرسی‌مان باید تغییر کند، بپذیریم شیوه حکمرانی‌مان باید تغییر پیدا کند، بپذیریم شورابازاری و ایجاد هرروزه یک شورای جدید و قرارگاه را باید کنار گذاشت و عقلانیت‌تکنوکراسی و بوروکراسی را باور کنیم؛ چیزی که من هیچ‌امیدی و تحقق‌شان نمی‌بینم. بابت این همه تلخ‌گویی معذرت می‌خواهم، اما بر خاستن به شجاعتی احتیاج دارد که به بازبینی‌های جدی منجر شود؛ شجاعتی که من متأسفانه نشانی از آن نمی‌بینم.



توقف سلاح مرگبار

عملیات فورچن / گای ریچی

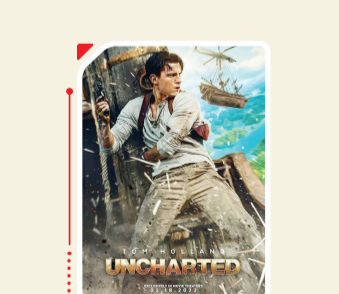
«جیسون استانتام» نقش یک مأمور مشهور، به‌نام اورسن فور چون را برعهده دارد که توسط سازمان اتحاد اطلاعات جهانی به‌نام «فایو آیز» استخدام می‌شود تا سلاحی مرگبار و جدید را که می‌تواند نظم جهانی را برهم بزند، پیدا کند و جلوی فروش آن را بگیرد. او برخلاف میل باطنی‌اش باید با یک متخصص فناوری پیشرفته از سازمان CIA برای این مأموریت جهانی که باید در آن به یک تجارت میلیاردی اسلحه نفوذ شود، همکاری کند. نکته عجیب این ماجراجویی این است که برای جلوگیری از فروش این سلاح مرگبار، دو گروه پلیس به‌شکلی جداگانه برای مهارش اقدام می‌کنند و در ادامه داستان، رقابت این دو گروه امنیتی چالش‌برانگیز خواهد شد.



تسلط به دنیای جادوگران

جانوران شگفت‌انگیز: اسرار دامبلدور / دیوید نیتر

وقتی جادوگر شرور یعنی «گلرت گریندل والد» برای تسلط بر دنیای جادوگران اقدام به جمع‌آوری جانوران شگفت‌انگیز و استفاده از نیروهای سیاه می‌کند، پروفیسور «دامبلدور» چاره‌ای جز مقابله با او ندارد. اما دامبلدور به‌تنهایی توان مقابله با این جادوگر قدرتمند را ندارد. اگر چه دامبلدور خیلی به «نیوت اسکامندر» اعتماد ندارد ولی وقتی ارتش گریندل والد قدرت زیادی می‌گیرد، دامبلدور چاره‌ای جز سپردن فرماندهی گروهی از جادوگران به‌نیوت اسکامندر ندارد. «جانوران شگفت‌انگیز: اسرار دامبلدور»، یکی از پرفروش‌ترین فیلمهای سینمایی ۲۰۲۲ است که با درخشش ستارگانی مثل جود لائو و منز میکسن، بسیار جذاب‌تر شده است. این فیلم سینمایی که در ژانر اکشن و ماجراجویی است و در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۲۲ اکران شد، رقمی معادل ۲۲ میلیون دلار هزینه‌برداشت اما توانست با فروش ۴۰۵ میلیون دلار، سینمای آمریکا را متحول کند. اگر قصد تماشای فیلمی ماجراجویانه دارید، این فیلم پیشنهادمی‌شود.



رمز گشایی یک گنج کهنه

آنچارتد / روبن فشر

فیلم سینمایی «آنچارتد»، یکی از آثاری است که در سال‌های اخیر براساس بازی‌های ویدئویی ساخته شده است. در این فیلم «تام هالند» نقش «ناتان دریک»، یک جیب‌بر خیابانی را بازی می‌کند که توسط یک سارق بین‌المللی به‌نام «ویکتور سولویان» برای سرقت یک گنج که بیش از ۵۰۰ سال اسم گم شده، استخدام می‌شود. این گنج به یک خانواده سلطنتی قدیمی به‌نام مونکادا تعلق دارد. در این میان سانتیاگو مونکادا، نواده خاندان و خودش تنها وارث گنججینه است. «آنچارتد»، به سبک فیلم‌های ژانر ماجراجویی شبیه مجموعه ایندیانا جونز ساخته شده است. حالا سارقان باید با رمزگشایی و دنبال کردن سرخ‌نخ‌ها، به محل اصلی گنجینه برسند. «آنچارتد»، یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های ۲۰۲۲ است که از هیجان و آدرنالین خاصی برخوردار است.